

فصلنامه سیاست دفاعی

سال سیزدهم، شماره ۹، زمستان ۱۳۸۳

## ”دکترین شوک و بهت“ و استراتژی نظامی آمریکا در جنگ با عراق<sup>۱</sup>

نویسنده: حسین حسینی\*

تاریخ دریافت مقاله: ۸۳/۱۰/۱۰

تاریخ تأیید مقاله: ۸۳/۱۱/۱۸

صفحات مقاله: ۷-۳۴

### چکیده

دهه ۱۹۹۰ میلادی، شاهد تئوری پردازی جمعی از محققین دفاعی و نظامیان آمریکایی است که در دانشگاه دفاع ملی آن کشور گرد آمده و دکترینی را به نام ”شوک و بهت“ ارائه کردند. عصاره این دکترین آن بود که باید با وارد کردن حداکثر فشار نظامی در کوتاه‌ترین مدت، چنان شوکی به حریف وارد شود که دچار بهت گردیده و بسرعت تسلیم شود. با آغاز فرایند طرح‌ریزی برای جنگ سلطه، اتاق جنگ پنتاگون به عرصه رقابت بین این دکترین و دکترین مصوب ارتش آمریکا (دکترین نیروی قاطع) تبدیل شد. طرح نهایی، بظاهر حاصل آشتی دو دکترین، اما با غلبه دکترین شوک و بهت بود. این دکترین نتوانست در صحنه عمل به موفقیت دست یابد و جنگ چند روز پس از شروع، با غلبه دکترین مصوب ارتش ادامه یافت.

\* \* \* \* \*

### کلید واژگان

جنگ آمریکا و عراق، استراتژی نظامی، دکترین شوک و بهت، دکترین نیروی قاطع

۱- مقاله حاضر حاصل بخشی از یافته‌های طرح پژوهشی ”استراتژی نظامی آمریکا در جنگ با عراق“ است که در پژوهشکده علوم دفاعی انجام شده است.

\* آقای دکتر حسین حسینی استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع) است.

E\_mail : [Hoseini2@Yahoo.com](mailto:Hoseini2@Yahoo.com)

## مقدمه

اگر استراتژی را کدبندی مجموعه حرکتهای و اقدامات برای دستیابی به مجموعه اهداف، و یا هدایت جامع منابع برای دستیابی به کلیت اهداف بدانیم، سؤال اصلی مقاله حاضر این خواهد بود که «تفکر کلی حاکم بر هدایت جامع منابع نظامی آمریکا برای شکست دادن توان دفاعی عراق چه بوده است؟» با بیانی روشن تر، پرسشهای عینی تری مطرح می شود، مانند اینکه: ارتش آمریکا در به کارگیری هماهنگ توان نظامی خود در مقابل ارتش عراق، بر چه عناصری بیشتر تأکید داشت؟ هر یک از این عناصر، کدامین هدف استراتژیک را باید برآورده می ساختند؟ مجموعه این عناصر، چگونه باید هدف شکست دادن ارتش عراق را پی گیری می کردند؟

هنگامی که ارتش آمریکا در مارس سال ۲۰۰۳ عبور از مرزهای کشور عراق را آغاز کرد، اصطلاحی در محافل مطبوعاتی و مراکز مطالعات دفاعی جهان برای توصیف استراتژی نظامی نیروی مهاجم بر سر زبانها افتاد. «شوک و بهت»<sup>۱</sup>، مفهومی که نخستین بار توسط تیم تحقیقاتی مرکز مطالعات بین المللی و استراتژیک، وابسته به دانشگاه دفاع ملی آمریکا به کار گرفته شد، به تحولی در دکترین نظامی این کشور اشاره داشت که به موجب آن، ارتش آمریکا قادر می شد تا در کمترین زمان و حداقل تلفات و خسارات ممکن، به پیروزی کامل و سریعی، بویژه در ساقط کردن حکومت کشورهای حریف، دست یابد. مطابق این دکترین، باید با استفاده از سلاحهای هدایت شونده دقیق و تسلط بر محیط ارتباطی حریف، بر اراده، برداشت و درک او تأثیر گذاشت و با وارد آوردن ضربه های شوک آور به دشمن، تصمیم گیرندگان آن را به این نتیجه رساند که ادامه مقاومت کاملاً بی فایده است.

اما نکته اینجاست که آیا روند جنگ سلطه، در واقع تابع چنین دکترینی بود و آیا اجرای چنین دکترینی، باعث شکست ارتش عراق شد؟ به بیان دیگر، سؤال محوری دوم مقاله حاضر این است که آیا دکترین شوک و بهت توانست در صحنه آزمایش عملی، سربلند بیرون بیاید و به اهداف اصلی طراحان خود جامه عمل بپوشاند؟ به همین دلیل، در متن مقاله، ضمن تشریح فرایند شکل گیری دکترین شوک و بهت، به بررسی نقش آن در جنگ سلطه نیز خواهیم پرداخت.

## دکترین شوک و بهت

آمریکایی‌ها همواره در اندیشه‌پردازی نظامی، بویژه در سطح استراتژی نظامی و عملیاتی، چندان موفق نبوده‌اند (البته به جز مباحث مربوط به قدرت هسته‌ای و تئوریه‌های برآمده از آن، و تا حدودی، مباحث شورش و ضدشورش، که آن هم به دلیل سابقه طولانی‌تر آنها از نظر درگیری با نهضت‌های آزادی‌بخش و ضداستعماری است). به یک تعبیر، آنها اغلب شبیه غولی با عضلات نیرومند و مغزی کوچک بوده‌اند، که به دلیل سهولت حل مشکلات خود با زور، چندان نیازی به استفاده از فکر خود احساس نکرده‌اند. اگر بپذیریم که دو مؤلفه اصلی قدرت نظامی آتش و حرکت (و یا به بیان استراتژیک، قدرت انهدام و توان مانور) است، دو دغدغه اصلی اندیشه نظامی نیز عبارت خواهد بود از یافتن بیشترین و دقیقترین قدرت انهدام، و چگونگی قراردادن این قدرت، در موقعیتی که بهینه‌ترین نتیجه را در رقابت نظامی با حریف به بار آورد. به طور معمول، در طول تاریخ جنگها، ارتشی که برتری قابل توجهی از نظر قدرت انهدامی، نسبت به حریف داشته، کمتر نیازی به اندیشیدن جدی درباره استفاده بهینه از این قدرت احساس کرده و به همین دلیل، از عنصر مانور غافل مانده است. دلیل ضعف مباحث استراتژی عملیاتی در ادبیات نظامی آمریکاییها در سه دهه اخیر، نتیجه همین واقعیت است.

دهه ۱۹۷۰ میلادی، اولین تفکرات استراتژیک آمریکاییها در سطح متعارف نظامی - عملیاتی شروع شد. در این دهه، آمریکایی‌ها پس از دوره‌ای چالش با تهدید نظامی روسها نسبت به اروپای غربی، به تولید و توسعه سلاحهای هدایت‌شونده دقیق (که از جمله اولین محصولات آن، موشک ضدزره تاو بود) روی آوردند، تا شاید به مدد آنها بتوانند با حمله احتمالی ستونهای زرهی سنگین روسها مقابله کنند. حاصل ترکیب این سلاحها با نیروی هوایی (که وظیفه اصلی انهدام نیروهای مهاجم، بویژه در عقبه دشمن را برعهده می‌گرفت) و اندیشه‌پردازی درباره چگونگی به‌کارگیری مؤثر آنها، پیدایش دکترینهایی مانند "حمله به نیروهای دنبال پشتیبان" و "تبرد هوا - زمینی" بود. بر روی زمین نیز بر مفاهیمی مانند "جنگ مانوری"، "سرعت عملیاتی" و "انعطاف‌پذیری عملیاتی" تأکید شد. جنگ اول آمریکا و عراق نیز فرصتی را فراهم آورد تا این دکترینها آزمایش شود و تصویر موفقیت‌آمیزی ارائه دهند.

بعد از جنگ اول آمریکا و عراق، تکامل ایده‌های یاد شده به صورت دکترین "نیروی قاطع یا خردکننده" مورد پذیرش رسمی ارتش آمریکا قرار گرفت. این دکترین بر مزیت‌های نسبی آمریکا در ابعاد تحرک استراتژیک، تقدم در تعیین موقعیت استقرار<sup>۱</sup>، تکنولوژی، آموزش، سیستم‌های نظامی یکپارچه در صحنه، و بهره‌گیری از همه اینها برای کسب برتری و پاسخگویی کم تلفات و پرخسارت به دشمن تأکید می‌کرد (البته این مباحث، اول بار در دوره ریگان مطرح شد).

در کنار این دکترین مصوب، دو تفکر دکترینی دیگر نیز در این دوره شکل گرفتند، که هسته اصلی اندیشه‌ورانه آنها، تا حدودی شبیه یکدیگر بود. تفکر دکترینی اول، که هماهنگی قابل توجهی نیز (حداقل از نظر برآیند کلی، که عبارت بود از تأکید بر نیروی زمینی و تفنگداران دریایی، و همچنین جنگ زمینی) با دکترین مصوب داشت، متعلق به گروهی از تحلیلگران انتقادی پنتاگون بود که شخصیت محوری آنها را جان بوید، نظریه‌پرداز معروف جنگ هوایی و صاحب نظریه معروف "اودا"<sup>۲</sup> تشکیل می‌داد.

بوید در ضمن تدریس خود در دانشگاه جنگ آمریکا، که مباحث آن بعدها در کتابی با عنوان "الگوهای ستیزه" منتشر شد، با تکیه بر تجارب خود از نبردهای هوایی در جنگ کره، تلاش کرد تا رفتار جنگی انسان را با یک چرخه چهار مرحله‌ای، شامل "مشاهده، جهت‌گیری، تصمیم و اقدام" تجزیه و تحلیل کند. بر این اساس، او مدعی شد که فرمانده موفق، کسی است که آنچنان با مهارت از عهده انجام این کار برآید، که باعث اختلاف در این فرایند در نزد دشمن شود، چون فرمانده حریف نیز باید همین چرخه را طی کند. بنابراین، هدایت جنگ، چیزی جز رقابت دو چرخه با یکدیگر نیست.

بوید همچنین با ارائه یک گونه‌شناسی تحولی از جنگها، آنها را به چهار دسته تقسیم کرد. جنگهای دسته اول (یا نسل اول) در اوایل قرن هجدهم میلادی، مظهر تاکتیک خط و ستون نظامی بودند. این تاکتیک، بیشتر واکنشی به عامل تحول تکنولوژیک بود و هدف اصلی آن، متمرکز کردن قدرت آتش بود. جنگهای نسل دوم در مرحله‌ای انتقالی از قرن نوزدهم به بیستم، نیز انگیزه‌ای تکنولوژیک داشته‌اند، اما تحت شرایطی دیگر،

1- Prepositioning

2- OODA

قدرت آتش متمرکز در پرتو سلاحهای جدید (مانند توپخانه دوربرد و مسلسل) جای نیروهای متمرکز را گرفت. جنگ نسل سوم به وسیله آلمان در جنگ جهانی اول به اجرا درآمد. آلمان به دلیل ضعف سنتی پشت جبهه، تاکتیک تازه‌ای ابداع کرد که در واقع اولین تاکتیک غیرخطی در تاریخ جنگ بود و اساس آن را تحرک، و نه فرسایش دشمن، تشکیل می‌داد. در جنگ جهانی دوم، هیتلر این حرکت را گامی دیگر به پیش برد و با تمرکز بر تانک، جهشی به سوی جنگ برق‌آسا به وجود آمد. در این نوع جنگها، تصمیمات عملیاتی به جای عامل جنگ، عنصر زمان را مدنظر قرار می‌داد. پس از آن، راه برای جنگ نسل چهارم هموار شد. مشخصه اصلی جنگ نسل چهارمی، باز و گسترده بودن میدان جنگ است که اصولاً همه جامعه دشمن را دربرمی‌گیرد؛ اهمیت گروههای کوچک رزمنده بالا می‌رود، که این امر به نوبه خود، فرماندهان رده بالا را وادار به انعطاف عملیاتی زیادی می‌کند و در عین حال، ارزش تدارکات متمرکز کاهش می‌یابد. (Boyd, 1998) مطابق این نظریه، آنچه اکنون بیش از پیش اهمیت دارد، قابلیت است که بتوان به تنهایی و بدون کمک دیگران، دوام آورد. اکنون دیگر دورانی که کثرت نیروها یا قدرت آتش تعیین‌کننده بود گذشته است و دیگر لازم نیست که دشمن را به مدت طولانی در جنگ رودررو به‌طور فیزیکی منهدم کرد بلکه باید او را از درون، به ویژه با خنثی کردن هدفمندانه تکفر استراتژیکش، دچار فرسایش ساخت. (بیتر لینه، ۲۰۰۳)

نظریه‌های بوید، اولین طرفداران خود را در میان فرماندهان و محافل تفنگداران دریایی یافت. آنها به مثابه اعضای یک طبقه نظامی سنت‌گرا، بیش از دیگران نسبت به قبول تکنولوژی پیشرفته (به ویژه تکنولوژی جنگ ستارگان که از دهه هشتاد بر پنتاگون حاکم شده بود) حساسیت نشان می‌دادند. آنها کتابهای مختلفی بر محور آرای بوید منتشر ساخته و نقطه تمرکز نوسازی نظامی پنتاگون را بر نیروهای جنگ زمینی و تفنگداران دریایی قرار دادند. کتاب "شمشیر چالاک" از جمله این آثار به شمار می‌رود. (Chester, 2001)

نقطه مقابل این طیف، کارشناسان تکنولوژی پیشرفته پنتاگون هستند که با نیروی هوایی آمریکا متحد شده بودند. (برای مثال ر. ک: Smith, 1999; Warden, 1995). آنها در تلاش برای بی‌اعتبار کردن نقش محوری نیروی زمینی (که در جنگ سال ۱۹۹۱ آمریکا

با عراق نیز تقویت شده بود) کارآیی عملیتهای کالین پاول، رئیس ستاد آن زمان را که براساس تمرکز نیروها انجام می‌شد، مورد انتقاد قرار دادند و مدعی شدند که اگر در ماه فوریه سال ۱۹۹۱، ضربات دقیق و حساب شده‌ی هوایی بر نقاط حساس نظامی و سیاسی بغداد وارد شده بود، برکناری قطعی صدام از قدرت، امکان‌پذیر بود (Huss, 1999). مخالفان پاول با بهره‌گیری از این پس زمینه، تئوری جنگی بوید را نیز از آن خود کردند، لیکن هسته اصلی این تئوری در دست آنها تغییر ماهیت یافت به گونه‌ای که مدعی شدند، کسی در جنگهای آینده پیروز می‌شود که این چرخه را با سرعتی بیش از دیگران طی کند و این امر نیز بستگی به آن دارد که، چه کسی مدرن‌ترین ادوات جنگ را در اختیار داشته باشد. (لینکه، ۲۰۰۳)

احتمالاً بارزترین اثر علمی منتشر شده این طیف، گزارش "شوک و بهت: دستیابی به سلطه سریع" نوشته اولمان و همکارانش باشد، که حاصل کار تحقیقاتی این تیم بود و در سال ۱۹۹۶ منتشر شد؛ این کتاب مفاهیمی مانند "شوک و بهت" و "استراتژی سلطه سریع" را در ادبیات استراتژیک رایج کرد. مطابق این کتاب، هدف سلطه سریع، تأثیرگذاری بر اراده، درک و برداشت دشمن، به منظور تطبیق با، یا پاسخ‌گویی به مقاصد سیاست استراتژیک ما، از طریق تحمیل رژیم شوک و بهت به اوست. بدیهی است که انهدام، شکست و خنثی‌سازی قابلیت نظامی حریف نیز از عناصر ضروری و اساسی [این دکترین] به شمار می‌آید. با این حال، در اینجا، هدف به‌کارگیری طیفی از قابلیت‌ها به منظور ایجاد شوک و بهت کافی، و بدین ترتیب، ناتوان‌سازی حریف است. این بدان معنی است که باید تأثیرگذاری روانی و فیزیکی [، با هم] انجام شود. بنابراین، سلطه سریع، فراتر از نیروی قاطع و آگاهی سلطه عملیاتی، قابلیت را ایجاد می‌کند که می‌تواند به طور مؤثرتر و کارآیی بیشتر، با ناتوان‌سازی حریف، اهداف سیاسی و نظامی را محقق سازد. (Ulman & Wade, 1996, p.4)

از نظر تئوری‌پردازان این استراتژی، در دکترین سلطه سریع، منظور از سرعت، توانایی انجام حرکت سریع قبل از نشان دادن واکنش توسط دشمن است. این مفهوم به تمامی طیف ستیزه، از استقرار پیش از جنگ [نیروها] گرفته، تا همه مراحل نبرد و حل و فصل منازعه قابل اطلاق است. سلطه نیز به معنای توانایی تأثیرگذاری و تسلط بر اراده حریف، از نظر فیزیکی و روانی است. سلطه فیزیکی شامل توانایی انهدام، خلع

سلاح، مختل سازی<sup>۱</sup>، خنثی سازی و ناتوان سازی است. سلطه روانی به معنای توانایی تخریب، درهم شکستن و خنثی سازی اراده مقاومت حریف است؛ به بیان دیگر، متقاعد ساختن حریف به پذیرش شرایط و اهداف ما بدون استفاده از زور است. در اینجا، هدف، اراده، برداشت و درک حریف است. مکانیزم اصلی دستیابی به سلطه روانی، تحمیل شرایط بسنده‌ای از شوک و بهت بر دشمن برای متقاعدسازی یا اجبار او به پذیرش اهداف استراتژیک و مقاصد نظامی ماست. بدین منظور، باید از فریب، مغشوش سازی، اطلاعات دهی غلط و جلوگیری از دستیابی به اطلاعات، احتمالاً در سطح گسترده استفاده کرد. (Ulman & Wade, Ibid)

منظور اصلی استراتژی سلطه سریع، تحمیل سطح ویرانگری از شوک و بهت، با سرعت کافی (یا در یک لحظه) به حریف، برای خنثی سازی اراده اوست. به بیان روشن تر، سلطه سریع، کنترل محیط را در دست گرفته و برداشت و درک حریف از رویدادها را خنثی کرده و یا دچار اضافه بار می سازد، به گونه‌ای که دشمن توانایی مقاومت در سطوح تاکتیکی و استراتژیک را از دست می دهد. حریف به طور کلی ناتوان شده و در برابر اقدامات ما آسیب پذیر خواهد گشت. [البته] سلاحهای غیرکشنده نیز تا جایی که برای این منظور مفید باشند، در استعداد لازم برای عملیات شوک و رعب و استراتژی سلطه سریع وارد خواهند شد.

از نظر تئوریک، حجم شوک و بهتی که استراتژی سلطه سریع به دنبال اعمال آن است (در موارد حاد) معادل غیراتمی تأثیر سلاحهای اتمی فروریخته شده بر هیروشیما و ناکازاکی است. ژاپنی ها تا پیش از به کارگیری بمبهای اتمی، برای انجام عملیتهای انتحاری آماده شده بودند. تأثیر این بمبها به گونه‌ای بود که توانست از طریق تحمیل یک رژیم شوک و بهت، ذهنیت شهروندان معمولی ژاپن و دیدگاه رهبران آن را تغییر دهد (Elmer, 2003). خیلی ساده، ژاپنیها نمی توانستند قدرت انهدامی ای را که تنها یک هواپیما به همراه آورده بود، درک کنند. این عدم درک، وضعیتی از بهت را ایجاد کرد. اولمان و وید معتقدند که قدرت انقلابی نهفته در ترکیب تکنولوژیهای موجود با دکترین جدید، می تواند همانند بمبهای هسته‌ای، سیستمی را ایجاد کند که همان سطح

از شوک و بهت را به همراه بیاورد. در بسیاری از موارد، لازم نیست که برای ایجاد شوک و بهت، انهدام کاملی توسط سلاحهای هسته‌ای یا تکنولوژیهای متعارف پیشرفته انجام شود، بلکه صرفاً تهدید حریف به انجام چنین کاری، اثر لازم را خواهد داشت. تئوری پردازان شوک و بهت سعی کرده‌اند با مقایسه این دکترین با دکترین مصوب (دکترین نیروی قاطع)، درک بهتری از استراتژی پیشنهادی خود ارائه کنند. این مقایسه در هفت محور انجام شده است: هدف، کاربرد نیرو، اندازه نیرو، دامنه، سرعت، تلفات، و تکنیک. از نظر هدف، سرعت به معنای در اختیار گرفتن بعد زمانی است - سریعتر از حریف حرکت کردن، در درون چرخه تصمیم‌گیری او عمل کردن، و ستیزه را در مدت‌زمان کوتاهی حل و فصل کردن. سلطه نیز به معنای توانایی کنترل فراگیر اوضاع است. سلطه سریع باید همه جانبه باشد. این امر مستلزم وجود وسایلی برای پیش‌بینی همه حرکت‌های مخالف و مقابله با آنهاست. این شامل توانایی محروم‌سازی حریف از ارزشهای حیاتی، و انتقال پیام اشتباه‌ناپذیری به او مبنی بر اینکه اطاعت بی‌قید و شرط، تنها راه موجود است، می‌شود. شوک و بهت، چیزی بیش از کاربرد مستقیم نیروست و این به معنای کنترل محیط و تسلط بر همه سطوح فعالیت‌های حریف، به منظور تأثیرگذاری بر اراده، برداشت و درک او می‌باشد. چنین کنترلی شامل ابزارهای ارتباطات، حمل و نقل، تولید غذا، تأمین آب، و دیگر ابعاد زیرساخت‌های او، همچنین جلوگیری از نشان دادن واکنش نظامی توسط او می‌باشد. فریب، اطلاعات‌دهی غلط، و قطع اطلاعات، اجزای کلیدی این تهاجم به اراده و درک حریف را تشکیل می‌دهند. تسلط فراگیری که با سرعت فوق‌العاده و در همه سطوح تاکتیکی، استراتژیک و سیاسی به دست آمده باشد، اراده مقاومت را در هم خواهد شکست. هدف از سلطه سریع آن است که قدرت خود را با چنان کوبندگی‌ای به کار ببریم که حتی نیرومندترین اراده‌ها نیز مبهوت<sup>۱</sup> شوند. سلطه سریع به تسلطی آنچنان کامل، و پیروزی‌ای آنقدر سریع منجر می‌شود که تلفات مادی و انسانی حریف، در عین آنکه به نسبت سبک است، پیامی غیرقابل اشتباه به او منتقل خواهد ساخت که مقاومت بیهوده است. (Ulman & Wade, 1996)



## «ابعاد متمایز کننده دکترین نیروی قاطع و دکترین سلطه سریع»

عناصر دکترین	سلطه سریع	نیروی قاطع
هدف	کنترل اراده، برداشت و ادراک حریف.	غلبه نظامی قاطعانه بر مجموعه‌ای از قابلیت‌های حریف که به وسیله ام - آر - سی تعریف شده است.
کاربرد نیرو	کنترل اراده، برداشت و ادراک دشمن و سلب توانایی کنش و واکنش از او.	توانایی بی‌چون و چرا برای غلبه نظامی بر نیروهای حریف و مبتنی بر قابلیت‌های حریف.
اندازه نیرو	می‌تواند کوچکتر از نیروی حریف باشد اما باید برتری تکنولوژیک، آموزشی و فنی قاطعی داشته باشد.	بزرگ، بخوبی آموزش دیده و بسیار مجهز؛ دارای امکانات مادی خردکننده.
دامنه	همه جانبه	نیرو در برابر نیرو
سرعت	اساسی است.	مطلوب است.
تلفات	می‌تواند در هر دو طرف تقریباً کم باشد.	بالقوه در هر دو طرف زیاد است.
تکنیک	فلج‌سازی، شوک، عصبی‌سازی، محروم‌سازی و انهدام.	انهدام سیستماتیک قابلیت‌های نظامی، ایجاد فرسایش در برخی وضعیتها.

در مقابل، دکترین نیروی قاطع به معنای به میدان آوردن نیرویی است که بتواند برتری را تأمین کند. قاطع به معنای استفاده از نیرو در سطحی است که احتمال هرگونه اشتباهی را از بین ببرد. این اصطلاح به معنای رهیافت سنتی فرسایشی و "نیرو در برابر نیرو"<sup>۱</sup> است. این مفهوم فنون روان‌شناختی و سایر تکنیک‌های تحمیل آسیب به حریف به منظور تقویت کاربرد نیرو را فراموش نمی‌کند؛ چنین فزونی در همه جنگها در طول تاریخ استفاده شده‌اند. اما این ابزارهای غیرمخرب، همواره نقش کمکی داشته‌اند. نیروی نظامی به شکلی خالص‌تر استفاده شده و بیشتر علیه قابلیت‌های نظامی حریف هدف‌گیری می‌شود. زمان همیشه عنصری اساسی محسوب نمی‌شود. همچنان که در عملیات طوفان صحرا و سپرصحرا مشاهده شد، زمان زیادی صرف می‌شود تا نیرویی خردکننده فراهم

آید. این اسراف زمانی، همیشه امکان‌پذیر نیست. اولمان و وید، این تفاوتها را در جدول خلاصه کرده‌اند. (رجوع شود به جدول صفحه قبل)

#### کاربرد و آزمون تئوری در صحنه عمل

جنگ دوم آمریکا علیه عراق، آزمایشگاهی برای به آزمون کشیدن تجهیزات، تسلیحات، آموزشهای نظامی، نوآوریهای سازمانی، و از همه مهمتر، دکترین شوک و بهت در عرصه عمل بود. برای بررسی این آزمون، ارتباط بین دکترین شوک و بهت با جنگ سلطه را در سه بخش می‌توان جستجو کرد. این سه بخش عبارت‌اند از: حوزه طرح‌ریزی جنگی و مجموعه مباحث و ایده‌هایی که برای پیشبرد جنگ مطابق این استراتژی مطرح شده‌اند، حوزه توانمندی و فراهم آوردن استعداد نظامی متناسب با اجرای دکترین یاد شده، و حوزه اجرایی عملیات جنگی و میزان انطباق فرایند هدایت جنگ با دکترین شوک و بهت.

روند طرح‌ریزی جنگی برای اجرای جنگ سلطه، شاهد رقابت بین دو ایده جنگی بود که اصطلاحاً به دکترین پاول و دکترین رامسفلد مشهور شده بود. دکترین پاول، در واقع، چیزی نبود مگر همان دکترین نیروی قاطع که شرح آن در بخش قبلی مقاله حاضر آمد؛ بر اساس این دکترین، پاول در زمان ریاست خود بر ستاد فرماندهی مشترک ارتش آمریکا، معتقد بود که این کشور برای ورود به هر جنگی باید نیروی انبوه و خردکننده‌ای را به کار گیرد. در آستانه جنگ دوم آمریکا و عراق، میراث‌داران این تفکر در پنتاگون، طرح‌ریزان محافظه‌کار خوانده می‌شدند، که در رأس آنها، ژنرال تامی فرانکس قرار داشت و معتقد بود که ارتش آمریکا باید نیروی زمینی بزرگی را در صحنه متمرکز سازد تا بتواند تأثیرات روانی لازم را برای دستیابی به پیروزی قطعی فراهم آورد. تفکر رقیب دکترین یاد شده که عمدتاً از سوی وزیر دفاع، دونالد رامسفلد، حمایت می‌شد، معتقد بود که تکنولوژی نظامی توسعه یافته و آزمایش شده در یک دهه اخیر (بویژه در کوزوو و افغانستان)، آنقدر قابلیت دارد که بتوان به آن اتکا کرد\*؛

\* از نظر حامیان این تفکر، دقت سلاحهای هدایت‌شونده دقیق نیروی هوایی به‌گونه‌ای بود که می‌توانست از فاصله‌ای دور، دیواری را به یک سو (و نه سوی دیگر) فرو بریزد و یا هدفی را که بر روی پل حرکت می‌کند، بدون تخریب پل بزند. (Thomas & Barry, 7 April 2003) مطابق برخی آمارها، میزان سلاحهای

پیروزی نظامی در جنگ با عراق را می‌توان با آتش دقیق هدایت‌شونده از دور (تقریباً به طور انحصاری از طریق هوا) به دست آورد؛ این آتش خسارت‌های بسیار زیادی را بر آماج کلیدی عراقیها، شبانه‌روز وارد خواهد ساخت (War Strategies, 2003). تفکر مورد بحث، در واقع، همان دکترین شوک و بهت بود و از نیرویی کوچک و متحرک حمایت می‌کرد که در سایه آتش هوایی پیشروی کند و از شوک روانی حاصل از انهدام تسلیحات عراقی بهره‌برداری نماید. (Ben-Israel, 2003)

با توجه به حاکمیت رامسفلد و حامیان دکترین شوک و بهت بر وزارت دفاع، به نظر می‌رسید که ارتش آمریکا از این دکترین برای طرح‌ریزی و اجرای عملیات جنگی استفاده کند. دان پلش، پژوهشگر مؤسسه نیروهای متحد سلطنتی، در فوریه سال ۲۰۰۳ نوشت، رامسفلد اعلام کرده است که دوره عقاید نظامی قدیمی که بر تصرف زمین به وسیله تانک تأکید دارند، به سر آمده است و بدین ترتیب، وی دکترین پاول را به نفع رویکرد ماجراجویانه‌ای کنار گذاشت (Don Plesch, 2003). اندکی پیش از شروع جنگ نیز، دو تن از تحلیلگران روزنامه نیویورک تایمز خبر دادند که رامسفلد به طراحان جنگی توصیه کرده است که رویکردهای خلاقانه‌تر از قبل برگزینند، از مزیت‌های تکنولوژی پیشرفته بهره بگیرند و از عنصر غافلگیری و چالاکي استفاده کنند. به نوشته این تحلیل‌گران، در حالی که ژنرال‌های پنتاگون خواهان اعزام حداقل چهار لشکر زرهی به صحنه جنگ عراق هستند، رامسفلد بر کاهش نیروهای زمینی شرکت‌کننده در حمله تأکید دارد (Thomas & Barry, 7 April 2003). با این حال، به نظر می‌رسد که طرح جنگی نهایی، حاصل سازش نسبی میان دو تفکر بود. پیروزی باید عمدتاً از طریق هوا به دست می‌آمد، منتهی پس از اینکه نیروی زمینی نسبتاً بزرگی که همزمان با حملات

---

هدایت‌شونده دقیق آمریکا در این جنگ به ۸۰ درصد رسید و این میزان، در مقایسه با میزان ۱۰ درصدی جنگ اول آمریکا و عراق، جهش بزرگی به حساب می‌آید. (BS Evening News, 24 Jan, 2003) اینها غیر از بمبهای چندتنتی و بمبهای تندر بود که می‌توانستند با انفجار خود، تأثیری شبیه یک بمب اتمی کوچک ایجاد کنند و با تخریبی مهیب، بذر رعب را در دل نیروهای صدام و رهبران رژیم او بکارند. همچنین مطابق گزارش سی.بی.اس، نیروی هوای آمریکا حدود شش هزار دستگاه الکترونیکی هدایت‌کننده را تنها در خلیج فارس انبار کرده بود تا بتواند بمبهای غیرهدایت‌شونده را به بمبهای هدایت‌شونده ماهواره‌ای تبدیل کند. (BS Evening News, 24 Jan, 2003)

هوایی، از دو محور وارد عراق می‌شدند (از کویت و ترکیه)، در منطقه مستقر شود (Dan Plesch, 2003). طرح جنگی اولیه به وسیله افسران پنتاگون آماده شد و سپس رامسفلد و فرانکس به بازنگری آن پرداختند (Donnelly, 2002). آنها چهار لشکر زرهی را به سه لشکر تبدیل کردند، همراه با لشکر سوم مکانیزه و لشکر یکم تفنگداران. به اینها باید لشکر ۱۰۱ هجوم هوایی و لشکر ۸۲ هوایر را افزود که بر روی هم، حدود بیست و چهار هزار سرباز را که برای انجام عملیات هلی‌برد و حمله به وسیله هلی‌کوپتر آموزش دیده بودند، دربرمی‌گرفتند و عنصر تحرک را تأمین می‌کردند. علاوه بر اینها، لشکر چهارم مکانیزه در طرح قرار گرفت. این لشکر سی و هفت هزار نیرو داشت که در میان آنها، بیش از صد نفر مهندس تانک و پل‌سازی حضور داشتند. "نیروی ویژه اسب آهنی"، نامی که به این لشکر داده بودند، اولین لشکر دیجیتال کامپیوتری شده به شمار می‌آمد و از جمله مزایای آن، نصب سیستم موقعیت‌یاب جهانی (GPS) بر روی تمام خودروهایش بود، که تصویر موقعیت هر خودرو را بر روی زمین ارائه می‌کرد. این بدان معنی بود که ارتش آمریکا دیگر نسبت به مورد هدف قرارگیری اشتباهی نیروهای خود به وسیله نیروی هوایی نگرانی نداشت. سرانجام باید به لشکر چهارم پیاده اشاره کرد، که قرار بود از خاک ترکیه وارد کردستان عراق شود، اما هنگامی که ترکها اجازه حمله از خاک خود به عراق ندادند، از عملیات حذف و بعدها از طریق کویت وارد صحنه شد. حاصل طرح جنگی نهایی، ترکیب نیرویی شد که موازنه آن با ترتیب نیروی عراق را می‌توان در جداولی که در پی می‌آید، مشاهده کرد.

همچنانکه از مقایسه بین دو جدول برمی‌آید، به‌رغم سازش ظاهری میان دو تفکر جنگی، غلبه بارز دکترین تکنولوژی‌مدار، شوک و بهت مشاهده می‌شود. افزون بر آن، مطابق نظر تحلیل‌گران، حداقل تا سی‌ام فوریه سال ۲۰۰۳ (یعنی حدود سه هفته پیش از شروع حمله)، هنوز نیروی زمینی کافی برای عملیات گسترده، از آلمان به سوی کویت حرکت نکرده بود و بیشتر نیروهایی را که رامسفلد در ماه ژانویه، خبر از شرکت آنها در جنگ آینده داده بود، در پادگانهای مبدأ مستقر بودند. از نظر آنها، بخشی از دلایل این امر، آن بود که رامسفلد اعتقاد راسخی داشت مبنی بر اینکه تنها با نیروی زمینی اندکی (و با تکیه اصلی بر نیروی هوایی) می‌توان به پیروزی دست یافت. (دلیل دیگر، آن بود که هنوز در پنتاگون اختلاف نظر بر سر چگونگی اجرای جنگ باقی بود).

«جدول مقایسه نیروهای طرفین جنگ: نیروی زمینی»

نیروی ائتلاف	عراق	
۲۲۵ هزار نفر آمریکایی و ۳۰ هزار نفر انگلیسی	۴۰۰ هزار نفر (به علاوه یک میلیون نفر شبه نظامی)	تعداد نیروها
حدود پانصد دستگاه	۲۲۰۰ تا ۲۴۰۰ دستگاه (۷۵۰ دستگاه آن تی. ۷۲)	تعداد تانکها
لشکر سوم پیاده (۱۸ هزار نیرو و ۲۰۰ دستگاه تانک) و واحدهایی از سپاه پنجم (جمعاً حدود پنجاه هزار نفر)؛ یک تیپ از لشکر ۸۲ هوایرد (چهارهزار نفر)؛ لشکر ۱۰۱ هوایرد (حدود بیست هزار نیرو، ۲۷۵ فروند هلیکوپتر آپاچی)؛ لشکر یکم تفنگداران به همراه واحدهایی از لشکر دوم تفنگداران (جمعاً دو لشکر با ۶۰ هزار نیرو و ۱۲۰ دستگاه تانک)؛ یک لشکر منهای زرهی انگلیسی (۲۶ هزار نیرو و ۱۲۰ دستگاه تانک).	۲۳ لشکر زمینی از انواع مختلف، از جمله ۶ لشکر زرهی، ۷ لشکر گارد ریاست جمهوری (۳ لشکر زرهی، ۳ لشکر مکانیزه و یک لشکر پیاده)	نیروی زمینی اصلی

«جدول مقایسه نیروهای طرفین جنگ: نیروی هوایی»

نیروی ائتلاف	عراق	
۶۵۰ فروند (اف ۱۴، اف ۱۵، اف ۱۶، اف ۱۸، و آ - ۱۰)؛ به علاوه ۸۰ فروند هواپیمای انگلیسی و استرالیایی	۳۱۰ فروند (از جمله ۴۵ فروند میراژ اف ۱ - و میگ ۲۹)	هواپیمای جنگنده
حدود ۵۰۰ فروند	۱۰۰ فروند	هلی کوپتر تهاجمی
۴۳ فروند (بی ۱، بی ۲، بی ۵۲، و ۱۲ فروند استیلت اف ۱۱۷)	یک فروند توپولف - ۱۶	بمب افکن
_____	۴۰ فروند (سام ۲ - و سام ۳ -) ۱۰ فروند سام - ۶؛ ۲۰ فروند سام ۸؛ و ۷۰ فروند رولان	موشک زمین به هوا
۶ فروند تاو و هواپیمای آمریکایی (لینکلن، کیتی هاوک، نیمیتس، کانستیشن، در خلیج فارس و دریای سرخ؛ روزولت و ترومن در دریای مدیترانه؛ یک فروند ناو هواپیمابر انگلیسی (آرک رویال)	_____	هواپیمابر

از نظر رامسفلد، شلیک هزاران بمب و موشک هدایت‌شونده دقیق و فرود آمدن نیروها در اطراف و داخل بغداد، محور اصلی طرح جنگی را تشکیل می‌داد. چنین حمله‌ای می‌توانست شکل عملیات "تعویض سر"<sup>۱</sup> را به خود بگیرد، که در جریان آن، صدام کشته یا مجبور به فرار می‌شد. سپس، فردی از میان مقامات رژیم بعث به جای صدام گماشته می‌شد و حزب بعث را نیز منحل می‌کرد (Parker, 2003). این برنامه باعث می‌شد که نظم حفظ شده و از بروز جنگ داخلی بین ارتش عراق از یک‌سو و نیروهای کرد در شمال و نیروهای شیعه در جنوب از سوی دیگر، جلوگیری شود.\*

مطابق این طرح، نیروهای آمریکایی می‌توانستند پایگاه‌های هوایی ارتش عراق را تصرف کرده و ظرف چند ساعت، آنها را برای حمل صدها تانک و هزاران نیرو آماده کنند؛ به علاوه آنها چند پایگاه را در کردستان، از قبل آماده کرده بودند. نیروی هوایی و نیروی زمینی آمریکا، مدت‌ها برای انجام عملیات هوابرد یاد شده تمرین کرده بودند. از زمان جنگ اول آمریکا و عراق به بعد، آمریکا با استفاده از هواپیماهای سی-۱۷ (که برای پرواز در فرودگاه‌های بانند کوتاه و ناهموار طراحی شده است) توانایی انتقال

### 1- Head Transplant

\* از جمله نکات جالب توجه در این زمینه، انتشار پراکنده و جسته و گریخته اطلاعات مربوط به طرح جنگی آمریکا حمله به عراق، پیش از شروع جنگ است. این کار را می‌توان بخشی از برنامه عملیات روانی ارتش آمریکا دانست. آنها با علم به اینکه آشکار شدن این اطلاعات کمک خاصی به عراقیها نمی‌کند و آنها نمی‌توانند با تفکر جنگ کلاسیک، در برابر چنین حمله‌ای چاره‌اندیشی کنند، سعی داشتند با درز دادن عمدی اطلاعات مربوط به حمله مبتنی بر دکترین شوک و بهت، تأثیرات روانی حملات آتی را به حداکثر برسانند. از جمله اینها، مصاحبه اولمان با مارتین. گزارش سی.بی.سی. است: «شما در بغداد نشسته‌اید و در یک چشم به هم زدن، مقر سی لشکر شما منهدم می‌شود، آب نیز قطع می‌شود. ظرف یک، دو، سه، چهار یا پنج روز، اهالی شهر از نظر فیزیکی، عاطفی و روانی فرسوده می‌شوند.» نویسندگان گزارش معتقدند که در جنگ قبلی، نیروهای زرهی ائتلاف به کویت سرازیر شده و در بزرگترین نبرد تانکها از جنگ جهانی دوم تاکنون، گارد ریاست جمهوری عراق را منهدم کردند. اما این بار چنین چیزی نخواهد بود. هدف این بار ارتش عراق نیست بلکه رهبری عراق است، و طرح جنگی به‌گونه‌ای تنظیم شده که هر جا که ممکن است، از کنار لشکرهای عراقی [بدون درگیری] عبور شود. اگر شوک و بهت عمل کند، جنگ زمینی در کار نخواهد بود. البته همه اعضای دولت بوش به عملکرد دکترین شوک و بهت اعتقادی ندارند. یکی از مقامات عالی‌رتبه آن را خیال‌پردازی خواند، اما در عین حال تأیید کرد که طرح جنگی بر

اساس این مفهوم تدوین شده است. (CBS Evening News, Ibid)

هوایی واحدهای تانک را چند برابر تقویت کرده بود. عملیات هوابرد باید تانکها را با استفاده از هواپیماهای حمل و نقل به فرودگاه صدام حسین انتقال می‌داد و تانکها باید از آنجا مستقیماً به سوی مرکز بغداد به حرکت درمی‌آمدند (West, 2004). همزمان با انجام عملیات تعویض سر، واحدهای هلی‌کوپتری از سوی مرزهای اردن به سمت غرب عراق حرکت کرده و از شلیک موشکهای اسکاد به سوی اسرائیل جلوگیری می‌کردند؛ بمب‌افکن‌ها نیز مأموریت انهدام انبارهای حاوی سلاحهای شیمیایی و بیولوژیک را برعهده می‌گرفتند.

بر اساس طرح جنگی و استعداد نظامی متناسب با آن، که در صحنه کویت گرد آمده بود، تحلیل‌گران وقوع جنگی را پیش‌بینی می‌کردند که با بمبارانی شدید و بی‌سابقه آغاز گردیده و به سقوط سریع و ناگهانی صدام منجر شود (Jefferson, 2003; Mcwethy, 2002). از جمله این تحلیلها می‌توان به ادعای سرتیپ جان واردن (مدیر بخش استراتژی، دکترین و نبرد نیروهای هوایی در جنگ اول آمریکا و عراق، و طراح اصلی جنگ هوایی در آن جنگ) اشاره کرد. وی در مصاحبه‌ای که چند ساعت پیش از آغاز جنگ انجام داد، اعلام کرد که جنگ با حمله هوایی بسیار شدیدی آغاز خواهد شد که حدود بیست و چهار تا چهل و هشت ساعت طول خواهد کشید و هدف آن، فلج‌سازی استراتژیک<sup>۱</sup> عراق است. واردن هدف فلج‌سازی استراتژیک را چنین توصیف کرد: فلج‌سازی استراتژیک عبارت از وضعیتی است که در آن، دولت در سطح سیاسی یا نظامی، امکان انجام هرگونه اقدامی به منظور جبران خسارتها، تغییر طرحها، فراهم آوردن ضدحمله و یا مانند اینها را از دست می‌دهد. فلج‌سازی استراتژیک در زمانی حاصل می‌شود که در یک چارچوب زمانی فشرده، حوادث مختلفی رخ دهند و همه حواس ما را دچار اضافه‌بار سازند. (Warden, March, 19, 2003)

عملیات جنگی در ساعت ۳۵ دقیقه بامداد روز بیستم مارس سال ۲۰۰۳، با حمله هوایی به بغداد شروع شد. در جریان این حمله، چهل فروند موشک کروز توماهاوک هدایت‌شونده به وسیله ماهواره، از کشتیهای جنگی مستقر در خلیج فارس و دریای سرخ شلیک شد (Iraq Faces ..., 2003). همزمان، دو هواپیمای اف-۱۱۷ استیلت نیز هر یک با دو بمب ۹۰۰ کیلویی ضد تأسیسات زیرزمینی به بغداد حمله کردند. چهل و پنج

دقیقه پس از حمله، جورج بوش اعلام کرد که دستور انجام عملیات "قطع سر" را با هدف نابودی صدام و برخی همکاران نزدیکش صادر کرده است. بدین ترتیب، معلوم شد که سیستم اطلاعاتی آمریکا مدتها تحركات صدام را زیرنظر داشته و در زمان انجام حمله، اطمینان حاصل شده بود که صدام و پسرانش در نقطه مورد حمله حضور داشته‌اند.

عملیات یاد شده، به گونه‌ای، مصداق ایده جنگی رامسفلد در صحنه عمل، یعنی فروپاشی رژیم عراق با حداقل تلفات و حداکثر سرعت ممکن بود و آمریکاییها آنقدر به موفقیت عملیات خود اطمینان داشتند که مدتها پس از آن، همچنان شایعات مربوط به کشته شدن صدام در این حمله پخش می‌شد؛ این در حالی بود که ساعتی پس از حمله هوایی، صدام در تلویزیون عراق ظاهر شد و شکست عملیات را تأیید کرد. (بعدها در تاریخ هفتم آوریل نیز هواپیماهای ب-۱ آمریکایی با حمله به شهرک المنصور، چهار بمب از همان نوع را پرتاب کردند، بدان امید که صدام را مورد هدف قرار دهند، اما این بار نیز به هدف نرسیدند).

متعاقب حمله فوق، امواج اصلی حملات شوک و بهت آغاز شد. ارتش آمریکا در ۲۱ مارس، در حمله هوایی گسترده به عراق، حدود هزار و سیصد فروند موشک و بمب بر بغداد فرو ریخت. در روز ۲۲ مارس، میزان حملات به حدود سه هزار سورتی پرواز رسید؛ حدود ششصد فروند موشک کروز (پانصد فروند موشک توماهاوک از دریا و صد فروند موشک کروز هواپایه) نیز شلیک شد.\* این حملات، هزار مورد آماج را هدف قرار داد که بخش مهمی از آنها (و از جمله، آماج روز قبل) را سیستمهای کنترل و فرماندهی، ارتباطاتی، مراکز و ساختمانهای دولتی، و از همه مهمتر، کاخهای صدام تشکیل می‌داد (Cordesman, April 5, 2003). مایکل موران، تحلیلگر ام.اس.ان.بی.سی، در تاریخ ۲۱ مارس ۲۰۰۳ نوشت که ملاک اصلی انتخاب این آماج کاخهای صدام، ارزش نظامی آنها نیست، بلکه بیشتر ارزش روانی زیاد آنها برای صدام و خانواده‌اش مطرح است

#### 1- Head decapment

\* شنود روسها از عملیات نظامی آمریکاییها، آمار بمباران عراق در ساعات آخر روز ۲۱ مارس و ساعات اولیه روز ۲۲ مارس را حدود سه هزار بمب و هزار فروند موشک کروز ذکر کرده است که از آن میان، هزار بمب و پانصد موشک به بغداد اصابت کرده بود. (شنود عملیات عراق، ۲۲ مارس ۲۰۰۳)



(Moran, March, 21, 2003). منظور از ارزش روانی، تأثیری است که این بمبارانها می‌توانست بر فروپاشی روانی سیستم تصمیم‌گیری حکومتی عراق بگذارد. به علاوه، از آنجا که کاخهای صدام نماد اقتدار حکومتی او به شمار می‌آمد، مورد حمله قرار گرفتن آنها و ناتوانی صدام در دفاع از این نمادها، کمک زیادی به فروپاشی تصویر اقتدار صدام در اذهان مردم عراق می‌کرد و انگیزه‌های شورش و مبارزه با رژیم بعث را تقویت می‌نمود.

رامسفلد پس از بمباران جمعه ۲۱ مارس، اعلام کرد که سردرگمی در میان نیروهای عراقی رو به افزایش است؛ وضعیت رو به فروپاشی عراق، رفتار ارتش آن را تغییر خواهد داد (Barrett, 2003). اما با وجود همه بمبارانها و به‌رغم تحلیلهای بالا، عملیات شوک و بهت نتوانست به تأثیر قطعی موردنظر دست پیدا کند. صدام و اطرافیانش از حمله هوایی جان سالم به در بردند و در تاریخ ۲۳ مارس ۲۰۰۳، معلوم شد که ارتش آمریکا هنوز نتوانسته است کنترل فرماندهی مرکزی ارتش عراق را از بین ببرد. به علاوه، فرماندهی نیروهای آمریکایی مجبور به اعتراف شد که به‌رغم تمام تلاشهای نیروی هوایی ائتلاف، نیروهای عراقی آمادگی زرهی خود را در حد بالایی حفظ کرده و از ساختار کنترل و فرماندهی قابل اطمینانی برخوردار هستند (شود عملیات عراق، ۲۳ مارس ۲۰۰۳). در واقع، همان نیروهایی که قرار بود مطابق نظر رامسفلد، رفتار خود را تغییر دهند، هنوز آنقدر روحیه خود را حفظ کرده بودند که دو گردان از آنها، با حمله به نیروهای آمریکایی در اطراف ناصریه، توانستند با قطع ارتباط بخش‌هایی از این نیروها با فرماندهی، چنان وحشتی در آمریکاییها ایجاد کنند که فرماندهی ارتش آمریکا در عراق مجبور شد پیشروی به سوی نجف را متوقف و چندین گردان تانک را برای حمایت از واحدهای موردحمله اعزام کند؛ نیروی هوایی آمریکا نیز مجبور شد تا با حملاتی که حدود شش ساعت به طول کشید، عراقیها را وادار به عقب‌نشینی کند (شود عملیات عراق، ۲۴ مارس ۲۰۰۳). حتی تا روز پنجم جنگ که بسیاری از اهداف تعیین شده در بغداد، بین سه تا هفت بار مورد حمله قرار گرفته بود، برآوردها حاکی از آن بود که بمباران هوایی بغداد هنوز به نتایج مطلوب نرسیده است و در ظاهر این موضوع تأثیری بر آمادگی رزمی ارتش عراق، قدرت پدافند هوایی و ساختارهای فرماندهی و کنترل ارتش این کشور نداشته است. (شود عملیات عراق، ۲۵ مارس ۲۰۰۳)

جزء زمینی استراتژی شوک و بهت نیز سرنوشتی بهتر از جزء هوایی پیدا نکرد. همچنانکه پیشتر توضیح داده شد، در دکترین رامسفلد، نیروی زمینی تنها نقش تیرخلاص را برعهده داشت و کار اصلی را باید نیروی هوایی انجام می‌داد. در خوش‌بینانه‌ترین سناریو، نقش نیروی زمینی به عملیات نیروهای ویژه برای تصرف مناطق کلیدی و استراتژیک رژیم عراق محدود می‌شد (Francis & Mendenhall, 2003). در سناریویی بیشتر بدبینانه، نیروی زمینی باید طرح مانوری را با دو فلش اصلی به اجرا درمی‌آورد: عمده قوای نیروی زمینی در صحرا، در امتداد ساحل رودخانه فرات پیشروی کرده و پس از رسیدن به مرکز عراق و تصرف کربلا، برای وارد کردن ضربه نهایی به بغداد حرکت می‌کرد؛ نیروی دوم بصره را دور میزد و از طریق ناصریه به سمت العماره حرکت، و در نتیجه، نیروهای عراق در جنوب را از بقیه ارتش عراق جدا کرده و عملاً کشور را به دو صحنه تقسیم می‌کرد. عدم فروپاشی و دچار بهت نشدن رژیم عراق در حملات هوایی اولیه، باعث فراموشی سریع سناریوی خوش‌بینانه گردید. در نتیجه، به بیان تحلیل‌گران شنود عملیات عراق، تمام تلاشهای ایالات متحده برای سازماندهی عملیات هوا - زمینی از طریق استفاده انحصاری از نیروی هوایی به شکست انجامید. به دلیل این شکست، در پایان چهارمین روز جنگ، تمامی واحدهای هوای در بین دیگر واحدهای ائتلاف پخش شدند و توسط نیروهای مهاجم برای عملیات تجسس، حمایت از نیروهای خودی و کنترل دشمن مورد استفاده قرار گرفتند. بار اصلی نبرد به دوش واحدهای پیاده نظام مکانیزه سنگین و واحدهای تانک قرار گرفت (شنود عملیات عراق، ۲۸ مارس ۲۰۰۳).

ارتش آمریکا در اجرای سناریوی دوم، ابتدا موفق ظاهر شد، به گونه‌ای که ظرف کمتر از یک هفته از شروع حمله زمینی (۱۹ مارس)، حدود چهارصد کیلومتر به سوی کربلا پیشروی کرد (Cordesman, 2003). اما همچنانکه پیشتر توضیح داده شد، فلش دوم این سناریو، بویژه در ناصریه، دچار مشکلات جدی شد و این امر باعث گردید، آمریکاییها مجبور شوند که هم بخشی از استعداد به کارگیری شده در محور اول (که تلاش اصلی ارتش مهاجم را تشکیل می‌داد) را به جنوب اختصاص دهند و هم مأموریت‌های جدیدی برای نیروی هوایی تعریف کنند؛ نتیجه آنکه از شدت حملات هوایی استراتژیک کاسته شد.

مجموعه مشکلات رخ داده در صحنه هوا و زمین، که با افزایش تلفات نیروهای مهاجم و طولانی شدن عملیات همراه بود، باعث شد تا امواج انتقاد از سوی مطبوعات، نظامیان بازنشسته و حتی برخی نظامیان برجسته حاضر در صحنه (مانند ژنرال والاس) متوجه طرح‌ریزی و هدایت جنگ شود (برای مثال، رجوع شود به: Cordesman, April 2, 2003; Hoffman, 2003; Meixler, 2003; Loeb, 2003; Kaplan, 2003; انتقادات به حدی بود که رامسفلد با فراموش کردن مواضع و تحلیلهای گذشته خود و همکاریانش در پنتاگون (برای مثال، تامی فرانکس، در جریان توجیه عملیاتی که در کابینه جنگی بوش، پیش از شروع حمله به عراق، انجام داده بود، ادعا کرده بود که «شوک و بهت هم برتری عددی عراق را خنثی خواهد کرد و هم رهبری عراق را وادار به تسلیم خواهد کرد) اعلام نمود که تلویزیون و سایر رسانه‌ها، باعث افزایش انتظار عمومی شده و همه توقع پیدا کرده‌اند که شاهد بمبارانی گسترده و پیروزی سریع و قاطع باشند (Sperry, April, 3, 2003). بدین ترتیب، لحن سخنان بوش و دیگر مقامات سیاسی و نظامی آمریکا تغییر کرد و جنگ کوتاه چندروزه، جای خود را به جنگی که ممکن است طولانی گردد و افراد زیادی در آن کشته شوند، داد. (مؤسسه الامرام، ۱۳۸۳)

مهمتر از تغییر لحن، بازنگری در استراتژی جنگی نیروهای ائتلاف بود. ارتش آمریکا تا حد زیادی به دکترین پاول (دکترین نیروی قاطع) بازگشت و تا آخر جنگ نیز مطابق آن پیش رفت. آنچه از دکترین شوک و بهت باقی ماند، آتش سلاجهای هدایت‌شونده دقیق بود که به عنوان آتش پشتیبانی نزدیک هوایی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

#### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بار دیگر به سؤال محوری مقاله حاضر باز می‌گردیم: آمریکا با کدام استراتژی نظامی، و با چه مفهوم سامان‌بخشی به تنظیم ترکیب نیرو و وزن‌گذاری نیروهای مختلف ارتش خود برای حمله به عراق اقدام کرد؟ در متن مقاله، با توجه به اظهارات مقامات تصمیم‌گیرنده و ناظران تحلیل‌گر، ترتیب ورود نیروها به صحنه کویت و نوع اقدامات نظامی، نشان دادیم که «شوک و بهت»، حداقل در اوایل جنگ، استراتژی سامان‌بخش عملیات جنگی ارتش آمریکا در عراق بوده است. اما با این جواب، به سؤال محوری دوم

می‌رسیم، و آن اینکه چرا استراتژی نظامی اولیه ارتش آمریکا (شوک و بهت) در حمله به عراق نتوانست به موفقیت منجر شود؟ جوابهای مختلفی به این سؤال داده شده است. اولین جواب که از سوی معتقدان جدی این دکترین ارائه شده، این است که دکترین یاد شده ناقص اجرا شده است. این عده، و از جمله اولمان، هنگامی که دکترین شوک و بهت، زیر حملات شدید منتقدین قرار گرفت، پاسخ دادند که «فهم عمومی (و احتمالاً درک پنتاگون) از مفهوم شوک و بهت غلط بوده است. مفهوم پیشنهادی ما دلالت بر حمله‌ای ۳۶۰ درجه و بدون توقف، با استفاده از همه عناصر قدرت به منظور تغییر سریع و قاطعانه رژیم دشمن دارد؛ این همان چیزی است که در جنگ حاضر رخ نداده است و این امر دو دلیل دارد: فرصت هدف قراردادن صدام باعث تسریع شروع جنگ، پیش از آماده شدن همه عناصر نظامی شد؛ و تصمیم به توقف این حملات، برای بررسی اینکه آیا فرماندهان صدام نجات‌یافتگان را انتخاب خواهند کرد یا خیر، باعث شد که شدت موج حمله اولیه تعدیل شود. قرائت دولت از شوک و بهت، [در واقع، نوعی] حمله هوایی استراتژیک و پیشروی سریع زمینی بود. این طرح نیز رژیم صدام را بسرعت و به‌طور خردکننده‌ای سرنگون می‌کند، اما باعث سقوط فوری آن نمی‌شود.» (Ulman, 2003)

اولمان در دفاعیه دیگری، از کارایی دکترین شوک و بهت در سطح عملیاتی دفاع کرده است. وی در این باره می‌گوید: «هنگامی که کانون حملات معطوف به ارتش عراق و انهدام لشکرهای عراقی (به عنوان اهداف اصلی) شد، شوک و بهت، به معنای واقعی آن، در سطح عملیاتی و تاکتیکی نمودار شد. [در نتیجه،] ارتش عراق که خود را با مرگ یا هزیمت روبه‌رو می‌دید، به سادگی ذوب شد ... نیروی مهیب ارتش ائتلاف، در واقع، شوک و بهتی را به یگانهای نظامی متعارف عراق وارد ساخت که آنها را بسرعت و به‌طور کامل فروپاشید ... درک این نکته مهم است که چگونه چنین نیروی مهیبی حاصل آمده است و چرا آنها تا بدین حد قاطع هستند ... این قدرت فوق‌العاده نابودگر محصول تکنولوژی، هدف‌گیری، آموزش و دکترین است [اولمان با تأکید بر نقش تکنولوژی، معتقد است که] میزان سلاحهای هدایت‌شونده دقیق موجود در جنگ ۲۰۰۳، تقریباً ده برابر جنگ ۱۹۹۱ بود. عملکرد، کشندگی، دقت و قابلیت اطمینان این سلاحها بسیار بیشتر بود. سیستمهای سنجنده، از ماهواره تا آواکس، جی‌استار و پرنده‌های بدون سرنشین، توانایی مراقبتی بسیار گسترده و همه‌هوایی ایجاد کرده بود، که پیش از آن موجود نبود. سربازان

عراقی که فکر می‌کردند تانکهای خود را در مقابل هرگونه آشکارسازی پنهان کرده‌اند، هنگامی که آن سیستمها به‌طور ناگهانی و غافلگیرانه، به صورت نقطه‌ای مورد هدف قرار گرفته و منهدم می‌شدند، دچار شوک و بهت می‌گردیدند. عراقیها نمی‌توانستند قدرت انهدامی ائتلاف را به‌سادگی درک کنند.» (Ulman, Jun 2003)

دفاعیات اولمان، به نوبه خود، انتقادات و ابهامهای بیشتری را برمی‌انگیزد. اولین انتقاد این است که معیار واقعی تشخیص بسنده بودن شوک وارد شده چیست و چگونه می‌توان پیش‌بینی کرد که چه سطحی از شوک می‌تواند به بهت منجر شود؟ این همان اشکالی است که منتقدان تئوریک دکترین شوک و بهت به آن پرداخته‌اند و ما نیز در پایان جمع‌بندی به آن اشاره می‌کنیم. انتقاد دوم به دفاعیات اولمان آن است که وی با تأکید بر کارایی این دکترین در سطح تاکتیکی، آن را در حد توجیه روشنفکرانه قدرت آتش (به بهای نادیده گرفتن عنصر مانور) فرومی‌کاهد.<sup>\*</sup> این درست است که عامل اصلی فروپاشی ارتش عراق، قدرت انهدامی ارتش ائتلاف (بویژه بمباران هوایی) بود، اما آیا اعتراف به این واقعیت، به معنای ضعف دکترین و اندیشه‌پردازی ارتش آمریکا نیست؟ مگر نه این است که معیار ارزش‌گذاری یک دکترین، به میزان اهمیتی است که برای عنصر مانور و بهره‌وری از آتش قائل می‌شود و نه فرو کاستن اغلب دکترین به قدرت آتش.

ابهام بعدی به عوامل واقعی مؤثر بر عدم کارایی این دکترین در حمله به عراق برمی‌گردد. اولمان دلیل اصلی را شتاب‌زدگی پنتاگون در کشتن صدام حسین و تأمل پس

\* از جمله مباحثی که با ظهور مفهوم انقلاب در امور نظامی مطرح شد، این بود که انقلاب یاد شده، رابطه بین مانور و آتش را تغییر می‌دهد. به بیان دیگر، در طول تاریخ جنگها، آتش همواره ابزاری برای توسعه و پیشبرد مانور به شمار می‌آمد، اما با پیدایش و تکامل سلاحهای هدایت‌شونده دقیق و انقلاب حاصل از آنها، اکنون این مانور است که ابزاری برای اجرای آتش و انهدام هدف محسوب می‌شود. این ایده که عمده‌تأ محصول تئوری‌پردازی آمریکاییهاست، گونه‌ای انحطاط در اندیشه نظامی و استراتژیک است، چون تلاش دارد تا پیچیدگیهای جنگ و صحنه نبرد را با قدرت آتش و تکنولوژی حل کند و اهمیت مانور و بهره‌وری عملیاتی را به حداقل برساند. آنچه را که اولمان، کارایی دکترین شوک و بهت در سطح عملیاتی و تاکتیکی می‌داند، در واقع، چیزی جز تجلی همان ایده ابزارمدار نیست، که به نوبه خود، نشانه ضعف نیروهای آمریکایی از نظر قدرت مانور است. ارتش آمریکا، به‌رغم همه برتریهای مادی که بر ارتش عراق داشت، گاه حتی پس از روزها بمباران سنگین نیز جرأت حمله به گارد ریاست جمهوری را نداشت. مطابق تحلیل بن‌اسرائیل، «ارتش آمریکا زمانی حمله به بغداد را آغاز کرد که عکسهای ماهواره‌ای نشان دادند که بیش از پنجاه درصد تانکها، توپخانه و خودروهای زرهی گارد ریاست جمهوری منهدم شده است.» (Ben-Israel, 2003)

از بمباران با هدف ارزیابی واکنش ارتش عراق می‌داند. برخی همچون پل اسپری و بن‌اسرائیل، دلایل اصلی را در ملاحظات سیاسی و بین‌المللی می‌دانند. آنها معتقدند آمریکاییها از خوف افکار عمومی جهانی ناچار به ملاحظه‌کاری شده‌اند. صرف‌نظر از صحت و سقم این دلایل و میزان تأثیر عوامل یاد شده، به نظر می‌رسد که عوامل مهم دیگری نیز در این عدم کارآیی دخالت داشته‌اند. از جمله آنها، توانایی حفظ سطح بالایی از قدرت آتش هوایی (به صورت بمباران و موشکباران) بود. آمریکاییها حداقل به یک دلیل، امکان ادامه دادن بمبارانها را در سطح پیش‌بینی شده نداشتند. این دلیل، فشار نیروی زمینی برای کسب پشتیبانی هوایی نزدیک به میزان بیشتر از پیش‌بینی بود. هنگامی که ارتش آمریکا در نقاطی مانند ناصریه دچار مشکل شد، چاره‌ای جز اختصاص بیشتر قدرت هوایی به عملیات تاکتیکی نبود. اطلاعات موجود نشان می‌دهد که تامی فرانکس، از روز دوم جنگ به بعد، بارها بر افزایش حمایت نیروی هوایی از نیروی زمینی تأکید کرده است. مجموعه این فشارها باعث شد که برای مثال، نیروی هوایی ائتلاف در روز ۲۳ مارس، بیش از دوهزار پرواز پشتیبانی، تنها در منطقه ناصریه انجام دهد (شنود عملیات عراق، ۲۴ مارس ۲۰۰۳). تأمل در جدول ذیل نشان می‌دهد که انحراف در نحوه توزیع قدرت آتش هوایی (اختصاص پروازها به پشتیبانی نزدیک بیش از میزان پیش‌بینی شده و همبستگی آن با اختصاص پروازها به بمباران استراتژیک، کمتر از میزان پیش‌بینی شده) می‌تواند دلیل توضیح‌دهنده‌ای برای عدم کارآیی شوک و بهت باشد.

#### «اهداف حمله هوایی در جنگ عراق ۲۰۰۳»

مأموریت	تعداد اهدافی که در لیست اولویت برای حمله پیش‌بینی شده بود	تعداد اهدافی که واقعاً مورد حمله قرارگرفت (درصد از کل)
حمله به نیروهای زمینی	۱۲۸۹۳	۱۵۸۲۶ (٪۸۰)
پستهای فرماندهی و اهداف سیاسی	۴۵۵۹	۱۷۹۹ (٪۹)
هدف برتری هوایی	۲۱۲۴	۱۴۴۱ (٪۷)
موشکهای سطح به سطح و سلاحهای غیرمتعارف	۱۸۴۰	۸۳۲ (٪۴)
جمع	۲۵۲۴۰	۱۹۸۹۸ (٪۱۰۰)

اما ناکامی‌های دکترین شوک و بهت در جنگ عراق، باعث مطرح شدن مجموعه‌ای از انتقادات نظری و تحلیلی نیز بویژه از سوی مخالفان سنتی آن در مراکز علمی نیروی زمینی آمریکا شده‌است. شاید بتوان دو منتقد شاخص با این رویکرد را دونالد چیشولم و تیموتی ریس دانست. چیشولم با بهره‌گیری از تقسیم‌بندی متعارفی که روان‌شناسان اجتماعی در مورد پایه‌های رفتار انسانی (پایه انگیزشی، پایه فرصتی و پایه توانمندی) ارائه کرده‌اند. معتقد است که دکترین شوک و بهت، حداکثر می‌تواند بر پایه‌های توانمندی و فرصت رفتار اثر بگذارد؛ علم و تجربه نشان داده است که فهم انگیزه‌های دشمن (که به صورت اراده و نیت متجلی می‌شود) بسیار دشوار بوده و به صورت مستقیم قابل مشاهده نیستند، به همین دلیل نیز نمی‌توان با مقیاسها و معیارهای متقنی درباره فرایند فراز و فرود آن سخن گفت، چه رسد به آنکه یک استراتژی بخواهد با پیش‌بینی این فرایند، از نیروی نظامی برای رسیدن به اهداف استفاده کند. (Chishlom, 2003-2004)

ریس نیز با رویکردی مشابه، معتقد است که دشمن را نمی‌توان توده بی‌جانی از ساختمانهای ثابت، سیستمهای اطلاعاتی یا سیستمهای تسلیحاتی فرض کرد. دشمن اهداف استراتژیک خود را تنها با محاسبه هزینه فایده‌ای ساده رها نمی‌کند. صرف انهدام ابزارهای جنگی دشمن، هدف واقعی جنگ نیست. پیروزی هنگامی به دست می‌آید که اراده مقاومت دشمن شکسته شود و او به انجام رفتاری مطابق نظر حریف خود وادار گردد. همچون آب، اراده مقاومت راه خود را پیدا می‌کند و جنگهایی که عمدتاً با استفاده از آتش دقیق اجرای می‌شوند، پس از وارد کردن ضربه، راه ادامه یافتن اراده را باز می‌گذارند. (Timothy Reese. 2003)

**منابع فارسی**

- ۱- مؤسسه مطالعات استراتژیک ال‌اھرام. عملیات نظامی در عراق : مراحل، موانع و نتایج، ترجمه حسین قربانی، نگاه (سال چهارم، شماره ۴۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳)، صص ۴۳-۳۳.
- ۲- لینکه، پیتر، نسل چهارم جنگها در عراق کلید خورد، ترجمه محمدعلی کریمی، <http://www.Bashgah.net>
- ۳- شنود عملیات عراق : گزارش جاسوسی روسها از عملیات نظامیان آمریکایی، ترجمه لطفاء... میثمی، یاس نو (شماره‌های ۱۹۱-۲۰۰، ۱۷-۶ آبان ۱۳۸۲).
- ۴- ویکلی استاندارد. تامی فرانکس و جنگ عراق، ترجمه حسین طرف تهرانی، یاس نو (شماره ۱۰۱، ۱۶ تیر ۱۳۸۲).
- ۵- فریدمن، توماس. برنامه‌ریزی به آمریکا در جنگ با عراق، ترجمه فریدون دولتشاهی، اطلاعات (شماره ۲۲۸۱۸، ۲۲ تیرماه ۱۳۸۲).
- ۶- عاقبت گاردهای پوشالین، ترجمه غلامرضا رضایی‌نصیر، همشهری (شماره ۳۰۶۶، ۱۱ خرداد ۱۳۸۲).
- ۷- وایتکر، برایان؛ تئوریهای نابودی سازنده و جنگ تمام عیار، ترجمه سعید سلطانیپور، <http://www.goova.com/news>.

**English Reference**

- 1- Al-Marashi, Ibrahim. "The Struggle for Iraq : Understanding the Defense Strategy of Saddam Hussein", MERIA, Vol.7, No.2 (June, 2003).
- 2- Arkin, William. "The Nuclear option in Iraq", Los Angeles Times, (January 25, 2003).
- 3- Barnes, Fred. "In Vommand", The Weekly Standard, Vol.8, Issue 28, (March 31, 2003).
- 4- Barrett, Greg, Unofficial Moniker : Operation Shock and Awe, (March 18, 2003), <http://www.Military City.com/Mission:Iraq>.
- 5- Bay, Austin. (May 1, 2002). Invasion Iraq, [http://www.strategyworld.com/strategy\\_page](http://www.strategyworld.com/strategy_page).
- 6- Ben-Israel, Isaac. "The Revolution in Military Affairs and the Operation in Iraq", in Shai Feldman (ed). After the War In Iraq :



- Defining the New Strategic Balance, (Brighton : Susseu Academic Press, 2003).
- 7- Boyd, John. Patterns of Conflict, <http://www.d-n-i.net>.
  - 8- Bush's Strategy Seen Through the Iraq War, (April 16, 2003), <http://www.People's Daily.com>.
  - 9- Childs, Nick. (March 29, 2003), Analysis : US ponders Iraq Strategy, <<http://www.BBC News.com>>.
  - 10- Chisholm, Donald. "The Risk of Optimism in the Conduct of War", Parameters, (Winter 2003-2004), pp.114-131.
  - 11- Cordesman, Anthony. (April 1, 2003), Iraq War Note : Iraqi Air Defenses and the Battle of Baghdad, <http://www.CSIS>.
  - 12- Cordesman, Anthony. (April 2, 2003), Iraq War Note : Major Advances and Future Uncertainties, <http://www.CSIS>.
  - 13- Cordesman, Anthony. (April 5, 2003), Iraq War Note : The Changing Role of Air Power, <http://www.CSIS>.
  - 14- Cordesman, Anthony. (August 27, 2003). Four Wars and Counting : The Need for a New Approach to Strategy and Force Planning <http://www.CSIS>.
  - 15- Cordesman, Anthony. The Instant Lessons of the Iraq War, (Washington DC: CSIS, 2003).
  - 16- Cordesman, Anthony. The Iraq War : A Working Chronology, (Washington DC: CSIS, 2003).
  - 17- Diamond, John & Andrea Stone & Dave Moniz, (August 1, 2002), Pentagon Weight War Options : Swift, Sudden Iraq Attack Discussed, <http://www.USA Today.com>.
  - 18- Disarming Strategy, (March 18, 2003), <http://www.online News Hour.Com>.
  - 19- Dissent Grows Over War Strategy (March 31, 2003), <http://www.Buzzle.Com/Guardian News Papers>.
  - 20- Dittman, Melissa. "Operation Hearts and Minds : Psychological Operations Are Becoming a Regular Part of Military Strategy", APA Monitor on Psychology, Vol.34, No.6 (June 2003), pp.32-35.
  - 21- Donnelly, John. (September 6, 2002), Pentagon Finalizing Iraq Plans, <<http://www.common Dreams News Center.com>>.

- 22- Donnelly, Tom. Going to Baghdad, Weekly Standard, (March 20, 2003).
- 23- Dunnigan, James. (January 24, 2003), Iraqi Strategy, <http://www.Strategy World.Strategy Page>.
- 24- Dunningan, James. (February 21, 2004), Nothing Succeeds Like Success in Iraq, <http://www.strategy world.com/strategy page>.
- 25- Elmer, Jon. (February 6, 2003), Psychological Destruction and the Hiroshima-Effect, <http://www.jelmer.com>.
- 26- Epstein, Edward. (April 11, 2003), Jury Still Out on Rumsfeld War Strategy : Reliance on High-tech Stirs debate, <http://www.sanfrancisco cronicle.com>.
- 27- Hanson, Victor Davis. "Lessons of The War", Commentary, Vol.115, Issue 6 (June 2003), p.17.
- 28- Hawkins, William. "Iraq : Heavy Forces and Decisive Warfare", Parameters (Autumn, 2003), pp.61-67.
- 29- Hoffman, Lisa. (March 21, 2003), The Real Shocker : Where is the Awe?, <http://www.Dispatches.com>.
- 30- Hosmer, Stephen. Psychological Effects of US Air Operations in Four Wars (Santamonica : Rand, 1996).
- 31- Howell, Llewellyn. "Bush at War : Tactics, but no Strategy", USA Today, Vol.131, Issue 2696, (May 2003), p.21.
- 32- Huss, Jon. "Exploiting the Psychological Effects of Air Power", Air Power Journal (1999).
- 33- Iraq Faces Massive US Missile Barrage (January 27, 2003), <http://www.CBS News.com>.
- 34- Jefferson, Morely. (March 20, 2003), As US Attack Begins, World Media Recoil From Shock and Awe, <http://www.washingtonpost.com>.
- 35- Kaplan, Lawrence, "Strategic Attack : Rumsfeld's Bad Options", The New Republic, (April 14, 2003), p.18.
- 36- Loeb, Vernon. (March 31, 2003), US Officials Blame Rumsfeld For Small army, <http://www.smh.com.au/war on Iraq>.
- 37- Lumpkin, John. (April 9, 2003), US : Saddam Likely in Bombed Building, <http://www.Yahoo.com/Yahoo News>.

- 38- Macan-Marker, Marwaan. "Sun Tzu : The Real Father of Shock and Awe", The Asia Times (April 2, 2003).
- 39- Mcwethy, John. (October 28, 2002), A New Approach : If the US Attacks Iraq, Expect New Air War Strategy, [http://www.ABC NEWS.com](http://www.ABCNEWS.com).
- 40- Meixler, Louis. (February 28, 2003), US Forced to Rethink Iraq War Strategy, <http://www.azcentral.com>.
- 41- Military Options, (March 18, 2003), <http://www.online News Hour.com>.
- 42- Moniz, Dave. "US Aim in Iraq : Lighting Action", USA Today, (September 27, 2002).
- 43- Moran, Michael. (March 21, 2003), Psyops Employed to Sap Iraqi Spirit, <http://www.MSNBC.com/Breaking News>.
- 44- On The Ground, (March 17, 2003), <http://www.onlineNews Hour.com>.
- 45- Parker, Serena. (March 22, 2003), Shock and Awe Strategy Analysis, <<http://www.Iraq Crisis Bulletin.com>>.
- 46- Pfaff, William. "Bosh's War Strategy", International Herald Tribune (April 7, 2003).
- 47- Plesch, Dan. (30 February 2003) , "Operation Regime Change", <<http://www.RUSI/Military>>.
- 48- Reese, Timothy. "Precision Fire Power : Smart Bombs, Dumb Strategy", Military Review (July-August, 2003).
- 49- Richards, Chester. A Swift Elusive Sward (Washington : Center for Defense Information, 2001).
- 50- Shanahan, John. Shock – Based Operations : New Wine in an Old Bottle, (New York : National Defense University, 2001).
- 51- Shock and Awe (March 23, 2003), <http://www.disinfopedia.org/wiki.phtml?title=shock and awe>.
- 52- Shock and Awe : I've been, (February 19, 2003), <http://www.Justworld News.com>.
- 53- Smith, Edward. Effect-Based Operations : Applying Network Centric Warfare in Peace, Crisis, and war, (Washington : CCRP Publication Series, 1999).

- 54- Sperry, Paul. (April 3, 2003), No Shock, No Awe : It Never Happened, <http://www.WorldnetDaily.com>.
- 55- Thomas, Evan & John Barry, (April 7, 2003), A Plan Under Attack, <[http:// www.MSNBC.com](http://www.MSNBC.com)>.
- 56- Ullman, Harlan & James Wade. Shock and Awe : Achieving Rapid Dominance (New York : NDU Press Book, 1996).
- 57- Ullman, Harlan (April 8, 2003), Shock and Awe Misunderstood, <[http:// www.USA Today.com/education/confronting Iraq](http://www.USA Today.com/education/confronting Iraq)>.
- 58- Ullman, Harlan. Shock and Awe Revisited, <http://www.findarticles.com/ RUSI Journal/Jun 2003>.
- 59- US Chiefs Defend War Strategy, (March 31, 2003), <http://www.smh.Com.au/war on Iraq>.
- 60- Vallely, Paul. (March 30, 2003), Rumsfeld's War Strategy Fails, <[http:// www.the Independent.com](http://www.the Independent.com)>.
- 61- Veterans Question War Strategy (Guardian News Papers, March 25, 2003), <http://www.Buzzle.com>.
- 62- Walker, Martin. "Some Thoughts on Victory", The Journal of International Security Affairs, No.5, (Summer, 2003).
- 63- War Strategies (March 19, 2003), <http://www.online News Hour/war strategies>.
- 64- -----, Understanding the New Effect-based Air War in Iraq, (Washington DC: CSIS, 2003).
- 65- Warden, John. "The Enemy as a System", Air Power Journal, 9 (Spring 1995), pp.41-65.
- 66- Weisman, Jonathan & Vernon Loeb. (April 2, 2003), Anger Over Plan : Myers, Rumfeld Lash Out at Critics of Strategy, <http://www.Washington post.com>.
- 67- West, Bing. "Maneuver Warfare : It Worked in Iraq", Proceedings (Feb-2004).